

عنوان کتاب:
بایسته های حقوق بین الملل خصوصی
(تعارض قوانین)

تألیف:
یوسف نیازی
(دانشجوی دکتری حقوق بین الملل خصوصی و مدرس دانشگاه)

انتشارات قانون یار

۱۳۹۴



فهرست مطالب

شماره صفحه

عنوان

مقدمه

بخش اول: کلیات

سؤالات پایانی بخش اول

بخش دوم: پیدایش و تکامل تاریخی تعارض قوانین

سؤالات پایانی بخش دوم

بخش سوم: اعمال قاعده‌ی ایرانی حل تعارض

سؤالات پایانی بخش سوم

بخش چهارم: موانع اعمال قاعده حل تعارض یا اجرای قانون خارجی

سؤالات پایانی بخش چهارم

بخش پنجم: مسائل مهم تعارض قوانین

سؤالات پایانی بخش پنجم

متن مواد منشور سازمان ملل

منابع و مآخذ



کلیات تعارض قوانین

مفهوم تعارض قوانین

اگر یک رابطه‌ی حقوقی در حقوق خصوصی به دلیل وجود یک یا چند عامل خارجی به دو یا چند کشور ارتباط پیدا کند، مسأله تعارض قوانین مطرح می‌شود. بحث در این که کدام یک از قوانین بر رابطه حقوقی حاکم خواهد بود. برای مثال: اگر یک زن آلمانی و یک مرد اتریشی در دادگاه ایران تقاضای طلاق دهند، بحث ما این است در این صورت کدام قانون بر آن حاکم خواهد بود؟ قانونی ملی زوج؟ قانون ملی زوجه؟ یا شاید هم قانون محل اقامت آن‌ها؟ موضوعی که در این جا باید به آن اشاره کرد این است که مسأله تعارض قوانین تنها در مرحله‌ی اجرای حق و اعمال آن مطرح می‌شود و وجود آن منطقیاً مسبوق به داشتن حق یا اهلیت تمتع است، همان گونه که اهلیت تمتع نیز مسبوق به تابعیت است، بنابراین چنانچه بیگانه‌ای از حقی محروم شود و در واقع اهلیت تمتع آن را نداشته باشد دگیر بحث تعارض قوانین و تعیین قانون حاکم در مورد آن مطرح نمی‌شود. برای مثال: اگر قانون ملی زوجین به آنها اجازه طلاق ندهد، آن‌ها اصلاً حق طلاق ندارند تا بتوان در دادگاه ایران قانون حاکم بر طلاق را تعیین کرد (مثل کشور اسپانیا که حق طلاق را از اتباع خود سلب نموده است)

مثال: فرض کنید یک زن و مرد فرانسوی که در ایران اقامت دارند می‌خواهند در کشور ایران ازدواج کنند. در این جا ما با یک مسئله تعارض قوانین مواجه هستیم چون از سوی مسئله، به واسطه فرانسوی بودن زن و مرد به کشور فرانسه ارتباط پیدا می‌کند و از سوی دیگر به ایران مرتبط می‌شود، زیرا زن و مرد در ایران اقامت دارند. همان طور که ملاحظه می‌کنید در این فرض باید دید شرایط و آثار این ازدواج تابع چه قانونی است: قانون ایران (به عنوان قانون اقامتگاه زن و مرد) یا قانون فرانسه (به عنوان قانون کشور متبوع آنها)؟ بدیهی است با توجه به ماده ۷ قانون مدنی ایران که مقرر می‌دارد: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود» در این مثال باید تعارض را به نفع قانون فرانسه حل کرد.

در پایان این بحث می‌توان گفت: مفهوم تعارض قوانین در حقوق بین‌الملل خصوصی در صورت تحقق ۴ شرط به وجود می‌آید:

الف) وجود یک عنصر خارجی: بدین معنا که یک عامل خارجی همچون تابعیت خارجی و... در یک موضوع حقوقی مطرح باشد.

ب) وجود تفاوت در قوانین دو کشور متبوع: بدین ترتیب که حکم یک موضوع خاص در قوانین دو کشور متفاوت باشد.

ج) امکان اجرای قانون خارجی: بدین صورت که قانونگذار داخلی صرفاً در حقوق خصوصی آن هم در رشته‌ی مدنی اجازه‌ی اجرای قانون خارجی را می‌دهد و اجرای سایر قوانین خارجی با توجه به اینکه موضوعی حاکمیتی است قابلیت اجرایی در سایر کشورها را ندارد مثل حقوق اداری، حقوق جزا.

د) تعارض در اهلیت استیفاء به وجود آمده باشد: بدین مفهوم که در اهلیت تمتع به دلیل آنکه چگونگی و میزان برخورداری از حق مورد بحث است تعارض به وجود نمی‌آید.

علل پیدایش تعارض قوانین

۱. توسعه‌ی روابط و مبادلات بین‌المللی

۲. وجود تفاوت بین قوانین داخلی کشورها

۳. اغماض قانونگذار ملی و امکان اجرای قانون خارجی

۱) توسعه‌ی روابط و مبادلات بین‌المللی (شرط اقتصادی)

مسئله‌ی تعارض قوانین در صورتی می‌تواند مطرح شود که یک رابط حقوقی به دو یا چند کشور ارتباط پیدا کند. زیرا همان گونه که ملاحظه شد چنانچه رابطه‌ی حقوقی به هیچ وجه مربوط به کشورهای خارجی نباشد و تمام عناصر آن در قلمرو یک کشور واحد قرار گرفته باشد، مثلاً دو ایرانی در ایران قراردادی منعقد کنند و محل تنظیم سند و اجرای قرارداد نیز ایران باشد، مسئله‌ی تعارض قوانین به وجود نخواهد آمد. چرا که در این فرض، مسئله در قلمرو حقوق داخلی است و تنها قانون ایران را لازم الاجرا خواهیم شناخت. بنابراین هرگاه تمام عناصر یک رابطه حقوقی در حیطه صلاحیت یک کشور باشد، مسئله‌ی تعارض قوانین به وجود نخواهد آمد.



۲) وجود تفاوت بین قوانین داخلی کشورها (شرط حقوقی)

برای پیدایش تعارض قوانین لازم است بین نظام‌های حقوقی که در موضوع بین‌المللی دخالت دارند، اختلافی وجود داشته باشد، زیرا هرگاه قوانین و مقررات دو کشور در مساله‌ی مورد بحث هیچ‌گونه اختلافی نداشته و یکسان باشد، مساله‌ی تعارض قوانین مطرح نمی‌شود. به بیان ساده تر؛ هرگاه یک موضوع به دو یا چند کشور مرتبط باشد ولی راه حل موجود در قوانین کشورهای درگیر قضیه یکسان باشد دیگر تعارض قوانین معنا ندارد، چرا که انتخاب هر کدام از قوانین این کشورها بی فایده خواهد بود.

۳) اغماض قانونگذار ملی و امکان اجرای قانون خارجی (شرط سیاسی)

در صورتی که قانونگذار و قاضی همواره بخواهند اجرای قانون خود را لازم بدانند و اجرای قانون خارجی را در قلمرو خود تجویز نمایند، حتی با مطرح شدن تعارض و جمع شدن شرایط پیش گفته، راه حلی برای تعارض قوانین نمی‌توان یافت و همیشه قانون داخلی اجرا می‌شود. بنابراین با توسعه‌ی روابط بین الملل و اختلاف سیستم‌های حقوقی باید از طرف مقنن در مواردی اجازه اجرای قانون خارجی داده شود و قاضی نیز از حق اجرای قانون خارجی، در موارد مجاز استفاده کند.

به بیان دیگر هرگاه مقنن و قاضی ملی در انتخاب و اجرای قانون خارجی تساهل نداشته باشد، حتی با وجود دو شرط فوق (موارد ۱ و ۲) دیگر مسأله تعارض مطرح نخواهد شد، چرا که تعارض قوانین، امکان انتخاب قانون صالح از بین چند قانون است و هرگاه مقنن این حق را به قاضی ندهد، امکان طرح مسئله تعارض قوانین وجود نخواهد داشت پاره‌ای از قوانین که احتمالاً به صورت متعارض جلوه گر می‌شوند و باید از بین آنها انتخاب به عمل آید عبارتند از:

قانون دولت متبوع شخص

قانون اقامتگاه

قانون محل وقوع شیء

قانون محل انعقاد عقد

قانون محل وقوع جرم

قانون محل تنظیم سند

قانون محل اجرای تعهد

قانون کشور متبوع دادگاهی که به دعوا رسیدگی می‌کند.

تعارض قوانین: عبارت است از بررسی صلاحیت اعمال قانونی که به واسطه دخالت یک یا چند

عامل خارجی نسبت به قوانین سایر کشورها صلاحیت رسیدگی به یک موضوع را داراست.

به عنوان مثال: یک زن فرانسوی با یک مرد ایتالیایی در پاکستان قصد ازدواج دارند. در این مثال

کدام یک از قوانین سه کشور مذکور حاکم بر عقد ازدواج آنهاست؟

تعارض دادگاهها: عبارت است از بررسی صلاحیت دادگاهی که به واسطه دخالت یک یا چند

عامل خارجی نسبت به دادگاه‌های سایر کشورها صلاحیت رسیدگی به یک موضوع را دارا هست.

به عنوان مثال یک تاجر بلژیکی با یک تاجر هندی در آمریکا قرارداد خرید و فروش منعقد نموده

و در سوئیس آن قرارداد را به اجرا در می‌آورند و در زمان اجراء اختلافی میان آنها به وجود

می‌آید در این مثال دادگاه کدام یک از کشورهای چهارگانه فوق دارای صلاحیت رسیدگی بدین

اختلاف است.

رابطه‌ی بین تعارض قوانین و تعارض دادگاهها؛

در روابط بین‌المللی علاوه بر تعارض قوانین، یعنی تعیین قانون حاکم، ممکن است بحث تعارض

دادگاهها نیز مطرح شود، یعنی برای نمونه، تعیین می‌کنیم که آیا دادگاه ایران برای رسیدگی به

دعوا صالح است یا خیر؟ در این جا تعارض دادگاه، بر تعارض قوانین مقدم است، زیرا تا وقتی

دادگاه صلاحیت خود را احراز نکند، نمی‌توان قانون حاکم را انتخاب کند. نکته‌ی دیگر این است

که صلاحیت دادگاه یک کشور لزوماً همراه با صلاحیت قانون آن کشور نیست؛ یعنی برای نمونه،

ممکن است دادگاه ایران خود را در دعوایی که دارای عامل خارجی است، صالح تشخیص دهد،

اما قانون حاکم بر دعوا را قانون کشور دیگری تعیین کند.

وجه اشتراک بین تعارض قوانین و تعارض دادگاهها؛

الف- شباهت در زمینه‌ی منابع: بدین مفهوم که هم در حل تعارض قوانین و هم در حل تعارض

دادگاهها، رویه‌ی قضایی و آرای محاکم دادگستری اولین منبعی است که مورد توجه قرار



می‌گیرد. برای مثال: در فرانسه هم در مورد تعارض دادگاه‌ها و هم در مورد تعارض قوانین رویه‌ی قضایی منبع اصلی است.

ب- شباهت در روش استدلال و بررسی مطالب: بدین معنا که بیشترین روشی که در حل تعارض قوانین و در حل تعارض دادگاه‌ها به کار می‌رود تعیین دسته‌های ارتباط موضوعات حقوقی (توصیف) است، در هر دو مورد از تقسیمات و مفاهیم حقوق داخلی (علی‌الخصوص حقوق مدنی) استفاده می‌شود.

ج- شباهت از لحاظ ساختار: بدین ترتیب که به همان صورت که در موضوع تعارض قوانین موضوع اهلیت تمتع (برخورداری از حق) و اهلیت استیفاء (استفاده و اجرای حق) مطرح است به همین صورت در تعارض دادگاه‌ها دو موضوع تعیین صلاحیت دادگاه‌ها در زمان رسیدگی به اختلاف و چگونگی اجرای احکامی که در محاکم خارجی از یک کشور صادر شده است مطرح است (تقسیمات اساسی تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها یکسان است).

د- استثنائات وارده بر اجرای قانون خارجی؛ بحث نظم عمومی و احاله در هر دو مورد یکسان است.

وجه افتراق بین تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها:

الف- اختلاف در ماهیت قواعد مربوط به تعارض قوانین و قواعد مربوط به تعارض دادگاه: (از لحاظ ماهوی): بدین مفهوم که قواعد مربوط به تعارض قوانین دو جانبه هستند، یعنی گاهی قانون ایران را صلاحیت‌دار می‌دانند و گاهی قانون خارجی را واجد صلاحیت، در حالیکه قواعد مربوط به تعارض دادگاه‌ها یک جانبه هستند، یعنی قانونی جز قانون دولت متبوع دادگاه را واجد صلاحیت نمی‌دانند. یعنی اگر دادگاه ایران خود را صالح نداند، دیگر لازم نیست دادگاه کشوری دیگر را صالح بداند و فقط باید عدم صلاحیت یا صلاحیت خود را احراز کند.

ب- اختلاف در خصلت قواعد مربوط به تعارض قوانین و قواعد مربوط به تعارض دادگاه (از لحاظ شکلی): با توجه به اینکه در وضع قواعد مربوط به تعارض قوانین مصلحت حقوقی و منافع افراد بیشتر از مصالح سیاسی مدنظر قرار می‌گیرد، بنابراین بیشتر جنبه‌ی حقوقی دارد، در حالیکه مسأله صلاحیت قضایی، معمولاً جزء مسأله حاکمیت به شمار می‌رود و در وضع قواعد

مربوط به تعارض دادگاه‌ها مصلحت سیاسی دولت در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد، بنابراین تعارض دادگاه‌ها بیش تر جنبه‌ی سیاسی دارد. مثالی که در این خصوص قابل ذکر است مربوط است به پرداخت وجه الضمانی که اتباع، طبق قانون آیین دادرسی مدنی ایران در صورت درخواست اتباع ایران باید پردازند.

تأثیر متقابل تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها:

از آنجایی که هر مسئله حقوق بین الملل خصوصی علاوه بر اینکه یک مسئله تعارض قوانین است یک مسئله تعارض دادگاه‌ها نیز می‌باشد، بنابراین بین تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها یک همبستگی وجود دارد که سبب تأثیر متقابل این دو نوع تعارض می‌گردد.

الف- تأثیر تعارض دادگاه‌ها در تعارض قوانین:

تأثیر تعارض دادگاه‌ها در تعارض قوانین یک امر طبیعی است. زیرا چنانکه بیان گردید حل مسئله تعارض دادگاه‌ها مقدم بر حل مسئله تعارض قوانین است و قاضی باید قبل از تصمیم گرفتن در مورد قانون لازم الاجراء، نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود اظهارنظر نماید. نتیجه‌ی این امر آن است که ارجاع دعوی به این یا آن دادگاه به خصوص در تعیین قانونی که باید به موقع اجرا گذاشته شود اثر می‌گذارد. زیرا بر حسب اینکه دعوی به دادگاه کدام کشور ارجاع شود قانونی که صلاحیت حکومت بر آن دعوی را دارد متفاوت می‌شود. برای مثال: طبق حقوق بین الملل خصوصی انگلیس احوال شخصیه افراد تابع قانون اقامتگاه است در حالی که طبق حقوق بین الملل خصوصی ایران احوال شخصیه افراد تابع قانون ملی است. اگر دعوی در خصوص طلاق یک زن و شوهر ایرانی مقیم انگلیس در دادگاه اقامه شود قاضی انگلیس در مورد آن، قانون انگلیس را (به عنوان قانون اقامتگاه) اجرا خواهد کرد، در حالی که اگر همین دعوی طلاق در دادگاه ایرانی اقامه شود، قانون ایرانی (به عنوان قانون ملی زوجین) به موقع اجرا گذاشته خواهد شد. همچنین طبق حقوق بین الملل خصوصی فرانسه قانون اقامتگاه متوفی در مورد ترکه منقول لازم الاجرا شناخته شده است، در صورتی که حقوق بین الملل خصوصی ایران قانون دولت متبوع را صلاحیت‌دار دانسته است. در اینجا نیز هرگاه در مورد ترکه منقول یک ایرانی مقیم فرانسه در دادگاه فرانسه مطرح شود، قاضی فرانسوی بدون شک قانون فرانسه را (به عنوان اقامتگاه متوفی)

به موقع اجرا خواهد گذاشت، در حالیکه اگر همین دعوا در دادگاه ایران اقامه شود، قاضی ایرانی قانون ایران را (به عنوان قانون دولت متبوع متوفی) اجرا خواهد کرد.

علت این تفاوت آن است که دادگاه اصولاً قواعد حل تعارض کشور متبوع خود را اجرا می‌کند. البته چون قواعد حل تعارض دو جانبه هستند گاهی قاضی را مکلف می‌کند که قانون داخل کشور متبوع خود را به موقع اجرا گذارد و گاه دیگر او را مکلف می‌کند که قانون داخلی کشور بیگانه را اجرا نماید (ماده ۷ قانون مدنی ایران)

ب- تأثیر تعارض قوانین در تعارض دادگاه‌ها

بر خلاف تأثیر تعارض دادگاه‌ها در تعارض قوانین که یک امر طبیعی و منطقی است، تأثیر تعارض قوانین در تعارض دادگاه‌ها ظاهراً غیرمنطقی به نظر می‌رسد، زیرا همان‌گونه که گفته شد حل مسئله تعارض دادگاه‌ها مقدم بر حل مسئله تعارض قوانین است و لذا، این تصور پیش می‌آید که چگونه ممکن است مسئله‌ای که حل آن موخر بر حل یک مسئله دیگر است بتواند در آن تأثیر داشته باشد. به عبارت دیگر، چگونه ممکن است تعیین قانون صلاحیت‌دار در تعیین دادگاه صالح موثر باشد. با وجود این باید در نظر داشت که چون مسئله‌ی تعارض دادگاه‌ها و مسئله تعارض قوانین با یکدیگر رابطه‌ی نزدیک دارند قاضی هر دو مسئله را توأمأ مدنظر قرار می‌دهد و در آغاز کار رسیدگی قضایی هر قضیه و دعوی را من حیث المجموع در نظر می‌گیرد و بر حسب قانونی که باید به موقع اجرا گذارد خود را صالح برای رسیدگی به دعوا اعلام کند.

مثال: بر طبق قانون یهود صحت طلاق یهودیان منوط به انجام تشریفات مذهبی است در صورتی که در فرانسه این نوع تشریفات وجود ندارد و دخالت مقامات مذهبی را در مورد طلاق نیز پذیرفته‌اند و این نوع طلاق مذهبی به موجب قانون فرانسه باطل است. دیوان عالی کشور فرانسه در رأی مورخ ۲۹ ماده ۱۹۰۵ صلاحیت دادگاه‌های فرانسه را در مورد طلاق یهودیان روسی که قانون دولت متبوع آنان دخالت مقامات مذهبی را در چنین مواردی لازم می‌دانست نفی کرده است. در واقع مسئله‌ی اصلی مربوط به تعارض قوانین بوده است بدین معنی که قاضی با این مسئله مواجه بوده است که آیا در مورد طلاق مزبور کدام قانون را باید اجرا کرد؟

قانون یهودیان یا قانون فرانسه؟؟ النهایه چون دیوان عالی کشور فرانسه قایل به عدم صلاحیت قانون فرانسه بوده است (مسئله‌ی تعارض قوانین) نتیجتاً تحت تأثیر این امر واقع شده و به عدم صلاحیت دادگاه‌های فرانسه در مورد طلاق یهودیان روسی رأی داده است (مسئله تعارض دادگاه‌ها)

اصلاحات تعارض قوانین

صلاحیت قانون‌گذاری و صلاحیت قضایی

در امر تعارض قوانین صلاحیت از لحاظ قانونگذاری عبارت از تشخیص قانونی است که بر موضوع معینی حکومت می‌کند در صورتی که صلاحیت قضایی عبارت از تشخیص دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن موضوع را دارد.

قانون ملی

در حقوق بین الملل خصوصی قانون ملی عبارت است از قانون دولت متبوع شخصی است که راجع به او، موضوعی حقوقی مطرح می‌شود، مثلاً وقتی می‌گویند راجع به وضعیت و اهلیت یک تبعه‌ی بلژیک یک قانون ملی اعمال می‌شود، مراد همان قانون بلژیک است و همین طور قانون ملی یک نفر ایتالیایی قانون ایتالیا است.

قانون محل وقوع شیء

قانون محلی است که در آنجا مال یا چیزی واقع شده است

قانون محل تنظیم سند

قانون محلی است که در آنجا سند تنظیم شده است.



قانون اقامتگاه

عبارت از قانون سرزمینی است که در آنجا اقامتگاه شخصی قرار دارد. در ممالک انگلیسی - آمریکایی، احوال شخصیه به طور کلی، و در فرانسه بعضی از امور، از جمله‌ی ترکه‌ی منقول متوفی، مشمول قانون اقامتگاه هستند؛ چنان‌که هرگاه یک نفر خارجی مقیم کشور فرانسه در آنجا فوت کند، قانون فرانسه بر ارثیه‌ی منقول او حکومت می‌کند و برعکس هرگاه یک نفر فرانسوی مقیم خارجه، در خارج فوت کند، نحوه‌ی انتقال ترکه منقول او مشمول قانون خارجی می‌شود.

قانون مقر دادگاه

آن قانون معمول به مملکتی است که دعوی در آنجا جریان دارد. در عمل بسیاری از موضوعات حقوق بین الملل خصوصی مشمول این قانون، یعنی قانون مملکتی است که در آنجا دعوی مطرح است.

قوانین درون مرزی و برون مرزی

منظور از قوانین درون مرزی یا محلی قوانینی است که در سرزمین یک کشور نسبت به تمام افرادی که در آن سکونت دارند، چه تبعه‌ی داخلی و چه تبعه‌ی خارجی، و همچنین در مورد تمامی اموال واقع در آن، اعمال می‌شود. از جمله‌ی این قوانین می‌توان به قوانین کیفری و مالیاتی اشاره کرد. باید توجه داشت که این قوانین در مورد تمامی اموری که مشمول آن‌ها هستند و در قلمرو کشور اتفاق می‌افتد حاکم هستند اما در مورد مسایل خارج از قلمرو آن قوه‌ی اجرایی ندارند. نمونه‌ی دیگر این دسته از قوانین که مربوط به حقوق خصوصی است، قوانین مربوط به اموال غیرمنقول است در مقابل قوانین درون مرزی، قوانین برون مرزی یا خارج المملکتی وجود دارد. قوانین برون مرزی قوانینی هستند که در خارج از کشوری که برای آن وضع گردیده‌اند، اجرا می‌شوند. نمونه‌ی بارز این دسته از قوانین، قوانین مربوط به احوال شخصیه است. برای نمونه اگر یکی از مسایل مربوط به احوال شخصیه یک ایرانی، در کشوری که احوال شخصیه را تابع قانون ملی شخص بداند مطرح شود، قانون ایران حالت قانون برون مرزی پیدا کرده و در کشوری

خارجی اجرا خواهد شد. در این مورد مواد ۶ و ۷ قانون مدنی ایران قوانین برون مرزی را به رسمیت شناخته است:

ماده ۶: ((قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد کلیه‌ی اتباع ایران و لو اینکه مقیم در خارج باشند مجری خواهد بود.))

ماده ۷: ((اتباع خارجه مقیم در خارک ایران از حیث مسایل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.))

ناگفته نماند که قانون مقر دادگاه و قانون درون مرزی همواره با هم منطبق نیست چه بسا اتفاق می‌افتد که محکمه در موردی، قانونی را اعمال می‌کند که قانون درون مرزی خودش نیست. فرض کنیم مال غیرمنقول در خارجه واقع است و نسبت به آن دعوایی در دادگاه ایران مطرح است، در اینجا دادگاه ایران، قانون ایران (قانون درون مرزی) را اعمال نمی‌کند بلکه قانون محل وقوع مال را در نظر می‌گیرد. لیکن چون دعوی در ایران جریان دارد، از لحاظ آیین دادرسی، قانون مقر دادگاه اجرا می‌شود و به عبارت دیگر فقط اصول محاکمات جاری در ایران بر این دعوی حکمفرما می‌شود و این خود خواه ناخواه در ماهیت دعوی هم موثر خواهد بود.

قوانین شخصی و قوانین عینی یا ذاتی

قوانین شخصی یا قوانین مربوط به اشخاص عبارت از قوانینی است که بر احوال شخصیه حکومت می‌کند و چون احوال شخصیه شامل وضعیت و اهلیت است بنابراین می‌توان گفت مقصود از قوانین شخصی قوانینی است که حاکم بر وضعیت و اهلیت افراد می‌باشد و به عبارت دیگر قوانین شخصی قوانینی است که موضوع آنها حقوقی است که اشخاص از لحاظ وضعیت و اهلیت خود دارند مانند قوانین راجع به نکاح و طلاق و صغر و کبر و اهلیت.

قوانین عینی یا ذاتی یا قوانین مربوط به اموال قوانینی است که موضوع اصلی آنها اموال و حقوق مالی است، مثل: قوانین راجع به تملک اموال و قوانینی راجع به معاملات.

از آنجا که قوانین شخصی معمولاً باید نسبت به تمام اتباع دولتی که آن قوانین را وضع کرده است (اعم از اینکه در کشور متبوع خود مقیم باشند یا در خارجه) اجرا شوند و قوانین عینی یا ذاتی